

حمزه علی بهرامی\*

### چکیده

وجود سازمانی تبلیغی - تبشيری به نام «سازمان دعوت»، یکی از عوامل پیش رفت و توسعه اسماعیلیه بود که در نهایت به تأسیس یکی از امپراتوری های بزرگ اسلامی با نام فاطمیان در قرن چهارم، در مغرب و مصر انجامید. از عوامل کارآمد این سازمان، داشتن ارکان و ساختار پیچیده و منحصر به فرد بود. از ارکان اصلی سازمان دعوت می توان به داعی، داعی الدعات و مستجیب یا مدعو اشاره نمود. در این مقاله صفات و ویژگی ها، وظایف، مفهوم، القاب و عنوانین، جایگاه و رتبه داعی الدعات سازمان دعوت مطالعه و بررسی می شود.

### وازگان کلیدی

دعوت، داعی، داعی الدعات، مستجیب، مدعو، ارکن، سازمان.

نهضت اسماععیلیه در پایان قرن دوم هجری، به عرصه حیات دینی و سیاسی پا نهاد و حدود یک قرن و نیم، با جمعی از امامان ستر و داعیان فعالیت نمود و در پایان قرن سوم، با تشکیل حکومت در مغرب، در عرصه سیاسی و دینی ظاهر شد و دعوت خود را در اکثر نقاط جهان اسلام گسترانید.

بی تردید پیروزی‌های مکرر این نهضت، مرهون داشتن یک ساختار پیچیده و منسجم سیاسی - دینی به نام «سازمان دعوت» بود که به تصریح منابع، از سلمیه شام رهبری می‌شد. این سازمان تأثیر چشم‌گیری در جذب و گسترش دعوت در میان پیروان این فرقه و تحکیم حکومت آنها به مدت سه قرن در افريقيه و مصر داشته است.

از آن جا که عمل کرد این سازمان، بر جریان گسترش فرقه اسماععیلیه در سایر سرزمین‌های اسلامی تأثیر نهاد و به کسب موقیت‌های چشم‌گیری چون اختصاص حجم گسترهای از مخاطبان قشرهای مختلف اجتماعی انجامید، اساس کار این تحقیق بر شناخت محتوا و ارکان سازمان دعوت فاطمیان قرار گرفت. این سازمان طی زمان نسبتاً طولانی خلافت فاطمیان و حتی پس از آن، فعالانه در عرصه‌های مختلف دعوت حضور داشت. بنابراین به منظور ایصال ارکان این سازمان، می‌باشد ابتدا به ارکان سازمان، وظایف داعی الدعات، فضائل او و چایگاه و رتبه داعی الدعات پرداخت.

### داعی الدعات

ایجاد پست ممتاز داعی الدعات، یکی از ابتكارات مهم فاطمیان بود. صاحب این مقام به عنوان نماینده تمام اختیار امام و معلم و مبلغ راستین متکلم و متأله پارسای اسماععیلی و مدیر سازمان دعوت، زیر نظر و نظارت مستقیم امام فاطمی، امکان تعلیم و تربیت پیروان کیش اسماععیلیه را فراهم می‌آورد و به شباهات و پرسش‌های گروندگان و نوکیشان و سایر سطوح داعیان اسماععیلی پاسخ می‌داد.<sup>۱</sup>

عنوان داعی الدعات که در منابع غیر اسماععیلی مکرر به کار رفته است، در متون اسماععیلی به ندرت یافت می‌شود. در منابع اسماععیلی فاطمی که از مراتب مختلف دعوت سخن رفته، واژه باب و گاهی «باب الابواب»، برای رئیس اجرایی تشکیلات دعوت به کار می‌رفت که

۱. دکتر جان احمدی، مقاله «سازمان دعوت»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۱، پاییز ۸۵، ص ۷۸.

شخصیتی بلافصله بعد از امام بود. از آن جهت که وی دیوازه یا باب حکمت امام به شمار می‌رفت و تعلیمات اسماعیلی از آن مرجع یگانه صادر می‌شد، به باب مشهور بود.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، در اصطلاح‌شناسی دین اسماعیلیان، مرتبه باب دقیقاً معادل اصطلاح رسمی داعی‌الدعات به کار رفته است. برای مثال، دعی ادريس و بسیاری دیگر از نویسنده‌گان اسماعیلی، المؤید الشیرازی را باب مستنصر خوانده‌اند;<sup>۲</sup> حال آن که تاریخ‌نگاران اهل سنت، از وی به عنوان داعی‌الدعات نام می‌برند.<sup>۳</sup> دیگر منابع اسماعیلی نیز تأکید می‌ورزند که در مصر دوره فاطمی، باب اولین شخصی بود که تعلیمات امام را دریافت می‌داشت و از این جهت، سخن‌گوی امام محسوب می‌شد. نوشته‌های اسماعیلی بی‌آن که وارد جزیيات شوند، این تأثیر را به آدمی منتقل می‌سازند که باب طبیعتاً می‌باشد یکی از بزرگان و صاحب صلاحیت اسماعیلی بوده باشد، مسئول اداره کل و نیز تنظیم برخی از سیاست‌های دعوت بوده و در انجام دادن وظایف خود دقیقاً زیر نظر مستقیم امام عمل می‌کرده است و عده‌ای از داعیان تابع، او را یاری می‌نموده‌اند.<sup>۴</sup> داعی‌الدعات به مثابه مدیر سازمان دعوت بود.<sup>۵</sup>

منصب داعی‌الدعات از ویژگی‌های مخصوص فاطمیان بود.<sup>۶</sup> دولت عباسیان نقابایی داشتند که گاهی به عنوان داعی نام برده می‌شدند و برای معتزیان، داعیانی در بعضی از مناطق مشغول به تبلیغ بودند؛ ولی عباسیان بعد از رسیدن به قدرت، منصب خاصی را به عنوان داعی‌الدعات به وجود نیاوردند و از طرفی معتزیان هم به حکومت نرسیدند. ولی فاطمیان اهتمام خاصی به این منصب داشتند و نظام خصی را برای آن به وجود آوردند.<sup>۷</sup> به هر حال، منصب داعی‌الدعات از اختصاصات فاطمیان است.<sup>۸</sup>

۱. دفتری، پیشین، ص ۱۳۴.

۲. محمد کامل حسین، مقدمه بر دیوان المؤید فی الدین شیرازی، ص ۴۸ - ۵۷.

۳. تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی، اتعاظ، ویراسته احمد، ج ۲، ص ۲۵۱، قاهره، ۱۹۹۶.

۴. فرهاد دفتری، تاریخ اسماعیلیه، ص ۲۶۲.

۵. همو، سنت‌های یک جماعت مسلمان، ص ۱۳۴.

۶. تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی، الخطط، جزء دوم، ص ۱۲۳، مکتبة المدبولي، ۱۹۹۸.

۷. محمد کامل حسین، پیشین، ص ۵۰.

۸. محمد عبدالله عنان، الحاکم بالمرأة و اسرار الدعوة، ص ۳۴۰.

## رتبه داعی الدعات

در زمان استمار امام و یا زمانی که داعی الدعات در جزایر مشغول دعوت بود، رتبه او بدون واسطه بعد از امام قرار داشت.<sup>۱</sup> ولی با ظهور امام، دیگر به منصب داعی الدعات نیازی احساس نمی‌شد؛ به طوری که فقهای بزرگ اسماعیلیه مانند قاضی نعمان در دوران ظهور، به اسم قاضی مشهور بودند نه داعی الدعات؛ حتی شهرت المؤید فی الدین شیرازی در زمان مأموریت او در فارس، خیلی بیشتر از زمانی است که به عنوان داعی الدعات مسئول دارالحکمه مصر بود.<sup>۲</sup> ابن طویل جمله معروفی درباره داعی الدعات دارد: «ان الداعی الدعات یلی قاضی القضاط فی المرتبه و يتّرزاً با بزید فی الباس و غيره». <sup>۳</sup> نویسنده‌گان بعدی از این جمله معروف و قضاؤت ابن طویل در مورد داعی الدعات، تقليد کردند.<sup>۴</sup> از جمله ابن طویل، چنین برمنی آید که منصب داعی الدعات در رتبه و اعتبار، بعد از قاضی القضاط و از امتیازات و جایگاه قاضی در مراسم‌ها برخوردار بوده است.<sup>۵</sup>

بعضی از پژوهش‌گران معاصر، جمله ابن طویل را به نقد کشیده‌اند که داعی الدعات و قاضی القضاط، دو منصب مستقل از هم هستند. رتبه داعی الدعات یک رتبه روحانی محسوب می‌شود که بی واسطه بعد از امام است. و احتمال دارد که فاطمیان فقط در مراسم‌های رسمی، قاضی القضاط را بر داعی الدعات مقدم می‌کردند.<sup>۶</sup> ولی به نظر می‌رسد در جمع بین هر دو نظریه بتوان گفت که منصب داعی الدعات در فرایند تاریخی خود، از یک تطور و تحول برخوردار بوده است. زمانی بعد از رتبه امام، زمانی بعد از قاضی القضاط و زمانی بعد از وزیر قرار داشته و جمله ابن طویل، به تاریخ خاصی از منصب داعی الدعات نظارت دارد. به هر حال، نسبت داعی الدعات به امام، مانند نسبت وصی به ناطق است.<sup>۷</sup>

۱. ابن طویل، نزهۃ المقتضیین، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۱۱۰.

۴. ابوالعباس احمد قلقشندي، صبح الاعمى، ج ۲ ص ۴۸۷؛ الخطط، ج ۲، ص ۱۲۲؛ عبدالمنعم ماجد، نظم الفاطمیین، ص ۱۹۰.

۵. الحاکم بامر الله، ص ۳۴۰.

۶. دیوان المؤید فی الدین، ص ۵۷.

۷. هبة الله شیرازی، المجالس المؤیدیه، ج ۱، ص ۲۱۷؛ دیوان المؤید، ص ۵۷.

## امتزاج و جدایی منصب داعی الدعات

به طور مشخص رئیس اجرایی سازمان دعوت را داعی الدعات می‌گفتند. این منصب در مصر به وجود آمد؛ زیرا پس از ابوعبدالله مهدی خلیفه و امام اسماعیلی، افلح بن هارون را به ریاست دعوت منصوب کرد؛ ولی این اصطلاح هنوز متداول نبود. افلح ریاست قضای دولت فاطمی را نیز بر عهده داشت و به این ترتیب، قاضی القضاط آن دولت هم بود. از آن زمان تا زمان‌های بعد نیز در مصر قاضی القضاط مملکت، در عین حال به عنوان داعی الدعات، ریاست دعوت را در دست داشت.<sup>۱</sup> به هر حال، منصب داعی الدعات گاهی مستقل و گاهی با منصب قاضی القضاط یکی بود. ابن طویل در این باره می‌گوید: «والقاضی أجل ارباب العمامٰم و ارباب الاقلام رتبة و تارة يكون داعي الدعات و تارة تفرد عنه ولا يخرج شيء من الامور الدينية عنه...»<sup>۲</sup> در نیمه دوم حکومت فاطمیان یعنی عصر وزرای توفیض، با ورود بدراجمالی و با افزایش قدرت وزرا و وزیر علاوه بر داشتن اختیارات وزیری، همزمان مسئولیت منصب قضاؤت و دعوت را به عهده داشت.<sup>۳</sup> ابو محمد حسن بن علی بن عبدالرحمان الیازوری در سال ۴۴۲، اولین وزیری بود که همزمان منصب قضاؤت، دعوت و وزارت را به عهده داشت.<sup>۴</sup>

حکومت فاطمیان، یک حکومت تئوکراسی و منصب داعی الدعات، یک منصب مقدس و ارزشی بود، ولی در اواخر حکومت فاطمیان، وزرای سنی‌مذهب هم به منصب داعی الدعات رسیدند؛ به طوری که در ۵۶۴ قمری، شیر کوه وزیر العاحد، لقب کافل قضاه‌المسلمین و داعی الدعات را داشت.<sup>۵</sup> ولی وزرای نصرانی به جز در زمان الحافظ، هرگز به منصب قضاؤت و دعوت نرسیدند؛ برای مثال، وزیر بهرام صرفًا وزیر بود و خود خلیفه به شخصه منصب قضاؤت و دعوت را بر عهده داشت.<sup>۶</sup>

وظایف داعی الدعات عبارت بودند از:

۱. دفتری، پیشین، ص ۱۲۹.

۲. ابن طویل، پیشین، ص ۱۰۹.

۳. صحیح الاعشمی، ج ۱۰، ص ۴۲۴ و ۴۳۹؛ الخطط، ص ۲۴۵.

۴. ابن طویل، پیشین، ص ۷۸.

۵. ابوالعباس، احمد فلقشنده، پیشین، ج ۱۰، ص ۶.

۶. ابن میسر، اخبار مصر، ص ۷۱؛ عبد‌المنعم ماجد، نظم الفاطمیین و رسومهم، ص ۱۸۳.

## الف) تشکیل مجالس عمومی

تبیغات عقیدتی با هدف جذب بیشتر به مذهب اسماعیلیه، در مصر به صورت آشکار انجام می‌شد و با آموزش و تعلیم علوم مختلف اسماعیلی همراه بود. مقربیزی به نقل از ابن طویر، نکات ارزشمندی از این مجالس و از حادثی که بر اثر ازدحام جمعیت برای حضور در آن رخ می‌داد، حکایت می‌کند.<sup>۱</sup>

در سال ۳۶۵ قمری، علی بن نعمان در الأزهر، برای جمعیت زیادی از روی یک متن فقهی که پدرش قاضی نعمان تألیف کرده بود، تدریس می‌نمود. در سال ۳۹۴ قمری، عبدالعزیز بن محمد بن نعمان، پس از رسیدن به مقام قاضی القضاطی در قصر و در الأزهر مجلس می‌گفت<sup>۲</sup> ناگفته نماند که منصب قاضی القضاطی و داعی الدعاتی از آن یک نفر بود.

## ب) تشکیل مجالس الحکمه

درباره ماهیت مجالس الحکمه در فصلی مستقل سخن خواهیم گفت، ولی برقراری جلسات منظم برای قرائت مجالس در دارالحکمه، یکی از وظایف اصلی داعی الدعات بود. مجالس الدعوه که تشکیلاتی مفصل تر و پیچیده‌تر داشت، برای مقاصد دعوت و استفاده انحصاری اسماعیلیان ترتیب داده می‌شد. این مجالس که از زمان الحاکم شروع شد، به ریاست داعی الدعات تشکیل می‌گشت. با گذشت زمان، این درس‌ها جمع‌آوری شد و با تقسیم‌بندی صوری، به شکل مجالس در قالب کتاب درآمد. مجالس المؤید، نمونه بارز این گونه درس‌هاست. این مجالس عمده‌تاً درباره عقاید اسماعیلیه بود و چون به‌طور ویژه درباره کلام و حکمت الهی بحث می‌شد، به مجالس الحکمه معروف گردید.<sup>۳</sup>

## ج) تهییه تقریرات و متن مجالس الحکمه

داعی الدعات می‌باشد مواد درسی مجالس الدعوه را می‌نوشت و به تأیید امام می‌رساند.<sup>۴</sup>

۱. نک: ابوالعباس قلقشنده، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۴ - ۴۳۹؛ نقی‌الدین احمد بن علی المقربی، پیشین، ص ۲۲۰.

۲. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۶۰.

۳. همان، ص ۲۶۱.

۴. ابن طویر، پیشین، ص ۱۱۰.

#### (د) مسئولیت نصب دعات

یکی از وظایف داعی الدعات، نصب و ارسال دعات به مناطق و ایالات قلمرو فاطمیان  
مانند مصر، دمشق، صور، عکا، رمله و عسقلان بود.<sup>۱</sup>

#### (ه) مسئولیت نصب رؤسای دعوت جزایر

به نظر می‌رسد که داعی الدعات در گزینش داعیان سرزمین‌های غیرفاطمی یعنی جزایر،  
نقش اساسی داشته است.<sup>۲</sup>

#### (و) گرفتن عهد و پیمان از مستجیبان

گرفتن پیمان و میثاق از نوکیشان، تنها از طریق داعی الدعات و داعیان منصوب او  
میسر بود.<sup>۳</sup>

#### (ز) وظیفه اقتصادی

ارتباط با توان گران اسماعیلی و جمع‌آوری وجوهات شرعی و کمک‌های نقدی و  
غیرنقدی و انواع دیون نیز از جمله وظایف داعی الدعات بود. وی برای ثبت فهرست  
اسامی کمک‌کنندگان، کاتب خاصی به نام «كاتب الدعوه» نزد خود می‌گمارد تا به‌طور،  
منظمه کمک‌های مالی اتباع اسماعیلی را جمع‌آوری نماید. و فهرست کمک‌کنندگان را تهیه  
کند و به صورت منظم، جداول ویژه آن را تهیه و تنظیم نماید. ابن طویل در این باره می‌گوید:  
و كان داعي الدعات يقوم كذلك يأخذ النحوى من المؤمنين بالقاهره و مصر و  
اعمالها لاسيم الصعيد، و مبلغها ثلاثة دراهم و ثلث فيجتمع من ذلك شئ كثير  
يحمله الى الخليفة بيده و بينه و امانته في ذلك مع الله تعالى.<sup>۴</sup>

#### صفات و ویژگی‌های داعی الدعات

بی‌شک کسی که در رأس سازمان قرار می‌گرفت، می‌بایست توان‌مندی اداره و مدیریت  
آن سازمان و برنامه‌ریزی را داشت و چنین شخصی ناتوان از داشتن صفات و کمالات

۱. صبح الاعنسی، ج. ۸، ص ۲۳۹ و ۲۴۱.

۲. الخطط، ج. ۲، ص ۴۳۱.

۳. ابن طویل، پیشین، ص ۷۸ و ۱۱۰ و المقریزی، پیشین، ج. ۱، ص ۳۹۱.

۴. ابن طویل، پیشین، ص ۷۸، ۱۱۱.

خاصی بود. داعی الدعات می‌بایست: «...أن يكون حراً، عاقلاً، بالغاً، مسلماً، صادقاً للهجة، ظاهر الأمانة، عفيفاً عن المحارم، متوقياً المأثم، بعيداً من الريب، مأمناً في الرضا و الغضب مستعملاً لمرؤه مثله في دينه و دنياه، سليم السمع والبصر واللسان، عالماً بالاحكام الشرعية، غير محدود في قذف» بود.<sup>۱</sup>

عالِم بودن به جمیع مذاهب اهل بیت از دیگر صفات او بود.<sup>۲</sup> علاوه بر این صفات، او باید به اسرار عقاید آگاهی داشت.<sup>۳</sup> او باید باهوش، سیاستمدار، خوش بیان، زبردست و متفکر همچون طبیب بود.<sup>۴</sup>

به طور کلی، می‌توان صفات و ویژگی‌های داعی الدعات و داعی را در سه صفت عمده خلاصه نمود:

۱. علم؛
۲. تقوا؛
۳. سیاست.

داعی الدعات باید از علوم ظاهر که عبارتند از: علم فقه، علم حدیث، علم تاریخ، علوم قرآنی، علم جدل و علم کلام، بهره‌مند باشد. علاوه بر علوم ظاهر، او باید از علوم باطن برخوردار باشد که عبارتند از: تطبیق محسوس با معقول یا مثل با ممثول.

او باید با تقوا یعنی اهل علم و عمل به دین، همراه با اعتقاد به آن باشد؛ او باید دارای سیاست خاصه و سیاست عامه باشد. سیاست خاصه برای دور کردن خود از شهوات و منهیات و کسب فضایل اخلاقی و علمی، و سیاست عامه برای تدبیر و اصلاح امور دنیا و آخرت زیردستان، دور کردن آنها از رذایل و آشنا کردن آنها با حقوقشان، تکریم و حمایت اهل علم و دانش و غیره<sup>۵</sup>.

الحاکم در یک دستور بعضی از وظایف و صفات داعی الدعات را بر می‌شمارد.<sup>۶</sup>

۱. تقدیم احمد بن علی المقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۵ به نقل از عثمان هاشم، تاریخ اسماعیلیه، ص ۲۴۰.

۲. ابن طویل، پیشین، ص ۱۱۱.

۳. قاضی نعمان، الهمه، ص ۱۴۳.

۴. نظم الفاطمیین، ص ۱۹۰.

۵. دیوان الموئن فی الدین، ص ۵۷.

۶. صبح الاعشی، ج ۱۰، ص ۴۳۴.

## نقش وراثت در انتقال منصب داعی الدعات

برای احراز منصب داعی الدعاتی، علاوه بر داشتن شرایط و صفات عمومی و خصوصی، نقش وراثت هم یکی از عوامل اصلی بهشمار می‌رفت. عمدتاً مناصب قضا و دعوت، ارشی بود و در خانواده‌های معینی از جمله خاندان نعمان و یازوری، دست به دست می‌گشت.<sup>۱</sup> ابن طویر در این باره می‌گوید:

و قد تولت امر الدعوه بعد المويد اسره بأعيانها توارثت المنصب أنها بنو الحقيق  
كان أولهم ولی الدولة أبوالبرکات بن عبد الحنیق المتوفی ۵۱۷ هـ و بنو عبد القوی  
الذین كان آخرهم الجلیس بن عبد القوی... و كانت هذه الخدمة متعلقة بقوم يقال  
لهم بنو عبد القوی، أباً عن آخر جد آخرهم الجلیس...<sup>۲</sup>

## القب داعی الدعات

رئیس دعوه را داعی الدعات می‌گفتند که از القاب رسمی او بود ولی علاوه بر داعی الدعات بودن، القاب دیگری هم داشت که هر کدام به بخشی از وظایف، اختیارات، مسئولیت‌ها و ویژگی‌های او ناظر بود؛ از جمله: قاضی‌القضاء، استاد‌الدعوة بالقصر، داعی الدعات، امین الائمه، امین الامرا، الموفق فی الدین و الناصر لدین الله.<sup>۳</sup> ابن طویر می‌گوید:

و قرب نهاية عصر الدولة الفاطمية أصبح لقب «هادي دعاه المؤمنين» لقباً شريفاً بما انه كان من بين ألقاب اسد الدين شيركوه رغم انه سني المذهب.<sup>۴</sup>

البته در دوره وزرای تفویض، به وزرا داعی الدعات و نیز کافل قضاه‌المسلمین هم می‌گفتند.<sup>۵</sup> از القاب دیگر داعی الدعات شیخ الاجل بود.

۱. تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۵؛ به نقل از تاریخ اسماععیلیه ص ۳۴۰.

۲. ابن طویر، پیشین، ص ۱۱۲.

۳. هاشم عثمان، تاریخ اسماععیلیه، ص ۳۴۰.

۴. ابن طویر، پیشین، ص ۷۸.

۵. ابوالعباس احمد بن علی فلقشندي، پیشین، ج ۱۰، ص ۶.

۶. سجلات مستنصر داء، ص ۲۰۲، به نقل از نظم الفاطمیین، ص ۱۱۰.

## تحول منصب دعوت

اصطلاح داعی الدعات از انحصارات دولت فاطمیان بود.<sup>۱</sup> ولی این لقب در اوایل دولت فاطمی وجود نداشت. در افریقیه به کسی که به امور دعوت رسیدگی می‌کرد، حجت اطلاق می‌شد.<sup>۲</sup>

اصطلاح داعی الدعات نخستین بار در زمان الحاکم در ماه صفر ۳۹۳ قمری برای حسین بن علی بن نعمان به کار برده شد که قاضی هم بود.<sup>۳</sup>

هیچ منبعی از قاضی نعمان به عنوان داعی الدعات ذکری به میان نیاورده، بلکه از او به عنوان قاضی و یا داعی یاد شده است.

در آغاز حکومت فاطمیان، وظایف داعی الدعات را قاضی القضاط انجام می‌داد؛ ولی با گسترش حکومت فاطمیان و پیش‌رفت و توسعه آنها و اهمیت عمل دعوت و تخصصی شدن آن، فاطمیان ناگزیر شدند منصب خاصی به عنوان داعی الدعات به وجود آورند.<sup>۴</sup>

### مدعو یا مستجیب

مدعو در لغت اسم مفعول از دعا یدعو به معنای فراخوانده شده است.<sup>۵</sup> و در اصطلاح، کسی را گویند که «توجه الیه الدعوه»، یعنی دعوت متوجه اوست.<sup>۶</sup>

مدعو یا مستجیب، رکنی از ارکان سازمان دعوت به شمار می‌آمد. مستجیب لفظاً به معنای پاسخ دهنده و اجابت کننده است و اصطلاحاً برای نویسان اسماعیلی یا کسی به کار می‌رفت که جدیداً به مذهب اسماعیلی تشریف یافته بود.<sup>۷</sup>

مستجیب در پایین‌ترین مرتبه از مراتب دعوت اسماعیلی قرار دارد و به ظاهر از کمترین اعتبار و ارزش در سلسله مراتب برخوردار است، ولی می‌توان گفت او علت غایی تشکیلات دعوت است. به عبارت دیگر، اصل حکومت فاطمیان عموماً و تشکیلات دعوت

۱. تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. قاضی نعمان، المجالس، ج ۱، ص ۱۰۴؛ نظم الفاطمیین، ص ۱۸۱.

۳. شمس‌الدین احمد، ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲ ص ۲۰۹ و ماجد، نظم الفاطمیین ص ۱۸۲.

۴. الحاکم بالمراثیه، ص ۳۴۰.

۵. محمد ابوالفتح البیانوی، المدخل الی علم الدعوه ، ج ۳، ص ۴۱، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۹.

۶. جهانگیر ولد بیکی، پیشین.

۷. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۶۴۱.

خصوصاً، با آن همه پیچیدگی و صرف هزینه‌های هنگفت و آموزش‌های تخصصی و فوق‌تخصصی داعیان، صرفاً برای این است که بتوانند عقاید اسماعیلیه را به مردم برسانند و آنها را به پیروی از امام متقادع کنند. حفظ عقاید توکیشان و تثبیت آن و رفع عقاید قبلی، از وظایف اصلی داعیان و تشکیلات دعوت بود. بنابراین می‌توان گفت: سازمان دعوت به یک معنا در خدمت مستجیبان بود. مدعوان، گروه هدف و گیرندگان پیام‌های سازمان بودند و با حذف آنها، ارکان دعوت مختلف می‌شد.

### وظایف مستجیبان

اسماعیلیه پیروان خود را به وظایفی در برابر امامان ملزم می‌دانند؛ وظایفی که از تصور خاص آنها نسبت به نقش و حقیقت ائمه ناشی می‌شود. قاضی نعمان این وظایف را به طور مستقل در کتابی با عنوان *الهمة فی آداب اتباع الائمه* بیان کرده است. ما ضمن آوردن فهرست این کتاب که وظایف پیروان را نمایان می‌سازد، به توضیح بخش‌هایی از آن می‌پردازیم:

- 
۱. اعتقاد به ولایت و پیروی از امامان؛
  ۲. وجوب دوست داشتن امامان؛
  ۳. دوری از خیانت و ادای امانت برای امامان؛
  ۴. بزرگ داشتن آنها؛
  ۵. وفای به عهد و پیمان با آنها؛
  ۶. طلب امرزش از آنها؛
  ۷. انجام ندادن کارها بدون اذن امامان؛
  ۸. صبر بر سختی نهایی که امامان می‌دهند و شکر بر آن؛
  ۹. جهاد در کنار امامان؛
  ۱۰. پرداخت مال به آنها؛
  ۱۱. تسليم امر به امامان؛
  ۱۲. بیم داشتن از امامان؛
  ۱۳. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان آنها؛
  ۱۴. هم‌آهنگی با امام و تسليم آنها شدن؛
  ۱۵. دوری از مخالفت با آنها؛

### وظایف داعیان<sup>۱</sup>

۲۷. مراعات احوال رعایای امام.

۲۵. آداب طلب حوایج از امامان:

۲۴. آداب اهل بیت امام:

۲۳. رعایت آداب طعام با آنها:

۲۲. رعایت آداب همراهی کردن با آنها.

۲۰. رعایت آداب کلام در برابر آنها:

۲۱. رعایت آداب نشست و برخاست با امامان:

۱۸. مهربانی، داشتن ارتباط و بذل مال به امامان:

۱۹. اظهار تبعیت:

۱۶. تواضع در برابر امامان:

۱۷. داشتن حلم و عفو و بزرگی:

۱۵. امامان، داشتن ارتباط و بذل مال به امامان:



و اینک خلاصه‌ای از وظایف پیروان:

۱. وفا به پیمانی که با امامان دارند

پیمان امامان همان پیمان پیامبران، و آن نیز پیمان خداوند است. به همین دلیل، اطاعت از امام برابر با اطاعت از خدا و رسول اوست و هرگاه کسی به زعم خویش، از خدا و رسول او اطاعت کند، اما در برابر امام نافرمانی ورزد یا او را تکذیب کند، در این نافرمانی گناه‌کار است و طاعت او در برابر خدا و رسول نیز پذیرفته نیست؛ زیرا خداوند همه این طاعتها را در یک مجموعه قرار داده و همراه با هم واجب ساخته و آنها را به یکدیگر مرتبط دانسته و جدا نکرده، و نیز آنها را در کنار یکدیگر قرار داده و از هم جدا نکرده است. هر مؤمنی با وفاداری به پیمان خدا و رسول خدا و اولیای او - که همان امامانند - سزاوار نام مؤمن و شایسته پاداشی می‌شود که خداوند در کتاب خویش وعده داده است. پیمان‌شکنان نیز با شکستن پیمان آنان و با کنار گذاشتن آن، مستحق عذاب الهی می‌شوند و رحمت او را از دست می‌دهند. این مراعات حدود و وفای به پیمان‌ها نیز تنها

۱. قاضی نعمان، الهمة فی آداب انباع الأئمة، فهرست.

پس از آن امکان پذیر می‌گردد که شخص بدانچه از او بیمان گرفته شده و در درون او نهاده گردیده، آگاهی یابد و از آن پاسداری کند و به انجام دادن وظایفی برخیزد که بر او لازم است.<sup>۱</sup>

## ۲. بزرگداشت امامان

بزرگداشت امامان واجب است؛ یعنی آن تعظیم و بزرگداشتی که بر مردم عصر پیامبر ﷺ نسبت به آن حضرت واجب بود بر مردم عصر هر امامی نیز نسبت به او واجب است؛ زیرا طاعت امامان قرین طاعت پیامبر است هر چند – به سبب بالاتر بودن درجه رسالت بر درجه امامت – منزلت و درجه پیامبر ﷺ بالاتر است؛ بنابراین بزرگداشت امامان، نشانی از عظیم دانستن خداوندی است که آنان را برای خلق خویش منصوب کرده، و اطاعت آنان نیز با اطاعت خداوند، پیوند دارد. علاوه بر این، خداوند آنان را برپایی دارندگان امر خویش و داعیان مردم به سوی خود و نشانه‌هایی در رهنمون ساختن به خویش قرار داده؛ و به همین دلیل، بر همه مردم واجب است آنان را تعظیم کنند، و به دیده و دل بزرگ دارند، در مقابل آنان اظهار خواری و خشوع کنند، در دل و دیده به آنان منزلتی والاتر از شاهان و زورگویان دنیا دهند و هیبت آنان را بیش از آن چه از هیبت پادشاهان دنیا در دل می‌گیرند، در دل جای دهند و تنها به خاطر خداوند یگانه قهار و به سبب جلال جایگاهی که آنان نزد خداوند دارند، به بزرگی، جلال، هیبت و عظمت آنان اعتقاد داشته باشند. اگر اهل دنیا به سبب حظام دنیایی که شاهان دارند، به دیده احترام و تعظیم به آنان می‌نگرند و از بیم ستم آنان هیبتی از ایشان در دل دارند، پیروان و دوست‌داران امامان باید به دیده کسی به امامان بنگرند که عظمت امامت را در آنان جلوه‌گر می‌بیند و در سیمای آنان، نشان حکمت را مشاهده می‌کند و به هیبت پادشاه دین به آنان می‌نگرد. واجب است آنان به سبب منزلتی که نزد خداوند دارند، در دل‌های مردم جای گیرند و مردم در ترک تعظیمی که نسبت به آنان واجب است، از ایشان بیم برند و از آن بترسند که خود را از چنین توفیقی محروم سازند.<sup>۲</sup>

اسماعیلیان در استدلال بر همین عقیده، به تأویل این آیه می‌پردازند که می‌فرماید: «اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم»؛ «از خدا فرمان برد و از رسول و اولو الامری

۱. همان، ص. ۳۹.

۲. همان، ص. ۴۵.

هم که از شمایند اطاعت کنید».<sup>۱</sup> آن گاه می‌گویند: مقصود از اولوالمر، همان امامان – به اصطلاح اسماعیلی آن – هستند.

۳. آگاه ساختن امامان از احوال خویش، پرسش، استغفار و یا شفاعت از آنان بر مؤمنان واجب است که امامان را از احوال خویش آگاه سازند، در کارهای خود از آنان بپرسند و از آنان بخواهند و برای گناهانی که مرتکب شده‌اند، از خداوند آمرزش بطلبدند؛ زیرا خداوند امامان را ابواب رحمت و اسباب مغفرت خویش قرار داده است. پس هر کس در چیزی مخالفت فرمان خدا کند، بر او لازم است به حضور امام برسد و مسأله را به پیشگاه او عرض کند، و از آن‌چه کرده، اظهار ندامت و سرافکنندگی کند و آن گاه از گناهانی که مرتکب شده، آنان را شفیع خود به درگاه خداوند قرار دهد؛ آن سان که جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود: «ما ابواب و اسباب خداوند برای بندگان هستیم؛ هر کس به ما نزدیک شود، به او نزدیک شده، هر کس ما را شفیع خود قرار دهد به شفاعت رسد؛ هر کس به وساطت ما رحمت جوید، مورد رحم قرار گیرد و هر کس از ما روى برتابد، گمراه شود».<sup>۲</sup>

پس هر کس غفران بخواهد، باید از طریق ابواب الهی که همان ائمه‌اند، به خداوند پناه برد.

۴. صبر بر آن بلایی که امامان به پیروان خویش می‌دهند، و شکر بر آن

یکی از مصاديق اطاعت از امامان، آن است که مؤمن بر سختی‌ها و گرفتاری‌هایی که امامان برای او می‌خواهند و او را به استقلال آنها فرا می‌خوانند و در این راه به کار می‌گمارند و بدین وسیله ایشان را می‌آزمایند، صبر کند؛ هم‌چنین در مقابل نعمت‌هایی که به آنان می‌دهند، سپاس ایشان گذارند؛ زیرا نعمت به شکر تداوم می‌یابد و امید به نعمتی افزون‌تر برای شاکران است. امامان نعمت‌های بی‌شماری را برای پیروان خویش به ارungan می‌آورند؛ زیرا کسی که در میان مردم دوستدار ایشان باشد، آنان با حکمت، او را از مرگ جهل به زندگی بازمی‌آورند و پس از کوری جهل، بینایی را به او بازمی‌گردانند و او را از ظلمت به نور هدایت می‌کنند و از آتش نجات می‌دهند و به جایگاه نیکان می‌برند. این نعمت‌هایی است که عموم امامان به پیروان خویش ارزانی می‌دارند.

۱. سوره نساء آیه ۵۹

۲. قاضی نعمان، پیشین، ص ۵۱

امامانی که قدرت و حکومت را نیز در دست می‌گیرند، پیروان خود را غرق فضل و احسان می‌سازند؛ از آن جمله، زمانی که مردم در خانه‌های خویش آرام و آسوده روز را به شب و شب را به صحیح می‌برند، آنان دست ستم و تجاوز را از آنان کوتاه می‌کنند، آنان را از تعرض مفسدان مصون می‌دارند، دشمنان متجاوز را از آنان دفع می‌کنند و در این راه، جان خویش و ثروتی را که خداوند به آنها بخشیده است می‌بازند.<sup>۱</sup>

## ۵. جهاد در کنار امامان

جهاد در راه خدا و در کنار اولیای خداوند و آن دسته از بندگان او که این مهم را به پای داشته‌اند، یکی از اموری است که خداوند بر بندگان خویش در روی زمین واجب ساخته؛ زیرا جهاد، جنگ در راه دین و توحید و ایمان است. البته جهاد در کنار امامان، حدود و شرایطی دارد: «و اصلی‌ترین این شرایط و حدود تقوای خداوند، اطاعت از امامان و نصب شدگان از جانب آنها، خیرخواهی، تلاش فراوان در سرکوب کردن دشمنان خدا، تسليم بودن در برابر اولیای او، عمل به طاعت خداوند، و حفظ حدود الهی است». اساس جهاد، صبر و طاعت است: صبر در رویارویی با دشمن، و صبر در هر خوشایند و ناخوشایند در حرکت و در توقف و طاعت از امامان و منصوبان آنها و فرماندهانی که بر مردم گماشته‌اند، تا زمانی که این منصوبان و فرماندهان بر طاعت خدایند؛ اگر آنان از طاعت خدا و امامان سرباز زنند و نافرمانی کنند، در معصیت و نافرمانی طاعتی نیست.<sup>۲</sup>

## ۶. تسلیم امر به امامان

مؤمنان موظفند در تصمیم‌گیری، عمل، اعتقاد و در نیت خویش، همه کارها را به امام واگذارند؛ زیرا خداوند هیچ مجازاتی را بر دست اولیای خویش جاری نمی‌سازد مگر این که مجازات شونده سزاوار آن باشد و هیچ امری بر دست او جاری نمی‌گردداند، مگر آن که خود از آن خشنود باشد.<sup>۳</sup>

۷. بیم داشتن از امامان و برحدر بودن از مجازات آنان و سقوط منزلت خویش نزد ایشان هر کس امامان را بشناسد باید از آنان بیم داشته باشد، آن سان که از خداوند می‌ترسد؛ و از آنان تقوا و پروا داشته باشد، آن سان که از خداوند می‌ترسد؛ زیرا خداوند طاعت آنان را

۱. همان، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۷۰.

با طاعت خویش قرین ساخته و آنان را واسطه هایی میان خود و خلقش و گواهانی بر بندگان خویش قرار داده است؛ خشنودی آنان با خشنودی خدا پیوند دارد و خشم آنان با خشم خداوند گره خورده است و مردم به واسطه آنان پاداش می‌گیرند و یا مجازات می‌شوند؛ آن سان که جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: «... به ما خداوند پرستش می‌شود؛ به ما از خداوند اطاعت می‌شود؛ به [عصیان در برابر] ما خداوند عصیان می‌شود. هر کس از ما نافرمانی کند، خدا را اطاعت کرده و هر که ما را عصیان کند خدا را نافرمانی کرده است. طاعت ما این عزم الهی را نسبت به بندگان خویش پشت سر دارد که او هیچ عملی را از هیچ کس جز به واسطه ما نمی‌پذیرد؛ پس ما بباب الله و حجت و امین او بر خلق خود و حافظان سر او و جایگاه علم او بیم». <sup>۱</sup>

هر کس نیز بخواهد به تقریب بیشتری نزد امام دست یابد، باید به تعظیم بر او و ترس از او بیفزاید؛ زیرا ترس از امامان، مستلزم بزرگ شمردن شأن آنان و والا دانستن قدر و منزلت ایشان است. بیشترین سیستمی که در این امر عارض می‌شود، از آن ناحیه است که شخص نسبت به خود اطمینان یابد، به عمل خویش و نیز به منزلتی که نزد خداوند یافته است مغفول و گرفتار عجب شود. اما مؤمن باید بداند، هر قدر هم که امام او را به خدا نزدیک کرده باشد، هیچ کس بر اولیای خداوند حقی پیدا نمی‌کند و چیزی را برایشان ایجاب نمی‌نماید، و منزلتی که شخص به واسطه امام یافته، تنها فضل و منتنی از ناحیه خداوند است و تنها و تنها اعمال صالح، انسان را تزکیه می‌کند و مقرب می‌سازد.

#### ۸. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان امام

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «دوستی با ما و دوستی با دشمنانمان در دل مؤمن در کنار هم قرار نمی‌گیرد».<sup>۲</sup> با توجه به این حدیث و از دیدگاه اسماعیلیان، مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: اهل ولایت و دوستی با ائمه، با تفاوتی که در این ولایت دارند.

گروه دوم: اهل عداوت و دشمنی با ائمه، با تفاوتی که در این دشمن دارند.

گروه سوم: گروهی مستضعف که جزء گروه اول و دوم نیستند. آنها نه حق را می‌شناسند و نه با باطلی مخالفت می‌کنند. این گروه هر چند بدخلاند، در مقایسه با کسانی که دشمنی با امامان را در پیش گرفته‌اند، حال بهتری دارند.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۷۸ - ۷۹.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. همان، ص ۹۰.

## ۹. مراقبت نسبت به هم‌آهنگی با امام و پرهیز از مخالفت با او

شایسته است پیروان امامان، خود را بدین صفت خوی دهند و ملزم سازند که در آشکار و نهان، کارهایی را انجام دهند که با نظر امامان موافق باشد و نیز باید بهشت از مخالفت با ایشان بپرهیزند.

## ۱۰. پرهیز از حسد، بغی، حرص، کینه‌توزی و سوء‌ظن

خداآنده پیروزی امام بر اهل بُغی را ضمانت کرده و فرمان داده که علیه باگی بر امامان و بر مؤمنان، جهاد شود. بغی به اتخاذ موضع جنگی علیه امام، جنگ‌افروزی، دشمن‌انگیزی و آزار، مصدق می‌یابد و بالاترین بغی آن است که شخص، چیزی را به امام نسبت دهد که وی آن را انجام نداده است. بالاترین حسد نیز حسدی است که علیه امام روا داشته شود. حسد - آن سان که امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود - سرچشم‌هه گناه است؛ نخستین گناهی که در آسمان بود؛ نخستین گناهی که در زمین روی داد؛ نخستین گناهی که در میان انسان‌ها بود و نخستین گناهی که در میان پریان بود؛ چه ابلیس بر آدم حسادت برد و همین سبب نافرمانی او شد؛ و قabil بر برادرش هاییل - که قربانی او برخلاف قربانی قabil پذیرفته شده بود - حسد برد. هر کس نبوت انبیا و امامت ائمه را انکار کند و پرچم جنگ با آنان را بر دوش کشد و در برابر ایشان سر به شورش بردارد، سبب کارش آن است که در آن چه خداوند به آن ارزانی داشته بر ایشان حسد می‌ورزد و دوست دارد آن عطای خداوند از آن او باشد نه از ایشان. هر کس نیز با غیر خود در چیزی رقابت کند و برای محروم کردن غیر از آن چه دارد تلاش کند، همین حکم را دارد.<sup>۱</sup>

یکی از بزرگ‌ترین حسددها آن است که کسی بر شخص دیگر در آن چه امام به او فضل کرده، حسد ورزد؛ زیرا در چنین صورتی، حسود علاوه بر حسد ورزیدن و گناه حسد، مرتکب این گناه نیز می‌شود که با کار امامان مخالفت می‌ورزد و از آن انتقاد می‌کند و با حسد خود، از این پرده برمی‌دارد که کسانی که از سوی امامان به آنان نعمتی داده شده، سزاوار آن نعمت نبوده‌اند و آن چه امام برای آنان انجام داده‌اند، نادرست بوده است.

.۱. همان، ص. ۹۵

## ۱۱. پرداخت خمس درآمد به امامان

خمس تأویل این آیه است که می فرماید: «بدانید آن چه به دست آورده‌اید، خمس آن برای خدا و رسول او و بستگان، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان است».<sup>۱</sup> همچنین [امام] جعفر بن محمد صادق علیه السلام می فرماید: «خمس از آن ما اهل بیت است و مردم در هیچ چیز آن با ما شریک نیستند و ما در چهار پنجم غنایمی با آنان شریکیم که در جنگ‌هایی که در کنار آنان حضور داشته‌ایم به دست آمده است. خمس از آن ماست، نه از دیگران، و از آن به یتیمان، فقیران، بینوایان و در راه ماندگان می‌دهیم و البته آنان و ما را در صدقات بهره‌ای نیست».

پس مقصود از «خمس آن برای خداست»، آن است که هدف از خمس خشنودی خداوند بوده، و خمس در دوران حیات رسول خدا علیه السلام از آن اوست. اما پس از ارتحال ایشان، این حق در اختیار امامی که از اهل بیت اوست قرار گرفته و او از آن به نزدیکان و اهل بیت خویش می‌دهد که شایسته‌شان می‌بیند، و هر چه می‌خواهد در مورد این مال انجام می‌دهد. بنابراین، بر همه مؤمنان واجب است - آن سان که خداوند فرمود - در هر عصری خمس درآمدهای خویش را به امام آن عصر که از اهل بیت رسول خداست پردازند؛ البته این علاوه بر زکات‌های مالی است که باید به مقدار مشخصی پرداخت شود.<sup>۲</sup>

زنگنه  
لهم  
لهم

۱۳۰  
۱۲۹  
۱۲۸  
۱۲۷

۲۰

### نتیجه

۱. از عوامل اصلی موقعیت سازمان دعوت، ابداع مناصب جدید «داعی الدعات» برای رفع نیازهای است.
۲. وجود منشأ دینی و شخصیت کاریزماتیک برای یک منصب، از مهم‌ترین عناصر مشروعیت قدرت و سرسپردگی محض مردم و تابعان به آن است.
۳. تمرکز قدرت و مستولیت در شخص واحد، «تمرکزگرایی» از عوامل کارآمدی یک سازمان است.
۴. استقلال منصب داعی الدعات از منصب وزارت و وجود اختیارات تام، از جمله داشتن دومین منصب قدرت بعد از امام، کارآمدی سازمان دعوت و گسترش فرقه اسماعیلیه را باعث شد.

۱. سوره انفال آیه ۴۱.

۲. همان، ص ۶۹.

۵. تمرکز تمام وظایف آموزشی، پژوهشی، تبلیغی و فرهنگی در شخص داعی الدعات، باعث کاربری شدن آموزش متناسب با نیازهای آنها و در نتیجه کارآمدی سازمان دعوت را باعث شد.

۶. تدوین و تقریر متون و مواد درسی توسط شخص داعی الدعات و یکپارچگی آموزشی بین داعیان، مانع از اختلاف عقاید درون‌گروهی شد و در نهایت به کارآمدی سازمان انجامید.

۷. نجبه‌گرایی و تخصص‌گرایی منصب داعی الدعات و دخالت نداشتن عواملی مانند معرفی، حمایت دیگران، عوامل موروثی- شخصی و...، از عوامل موفقیت سازمان دعوت بود؛ به طوری که برای احراز این منصب، داشتن صفات و فضایل و شرایط خاص، لازم و ضروری بود.

۸. تعریف وظایف خاص دینی برای پیروان و مستحبان، از جمله وفاداری و سرسپردگی محض به امام و داعی الدعات، بزرگ داشت آنها، پرهیز از مخالف با آنان و ... از موانع اعتراض و شورش مردم علیه آنها بود.



مرکز تحقیقات کاپیویر علوم زندگی

## متابع

١. ابن اثیر، عزالدین بن الحسن علی بن الکرم، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
٢. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *العبر*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
٣. ابن طویل، نزهہ المقلّین، مصحح: ایمن فؤاد سید، قاهره، دارالشیر، ۱۹۹۲م.
٤. ابن عذاری المراکشی، احمد بن محمد، *البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، تحقیق: ج.س. کولان، الیفی بر و قنسال، بیروت، دارالثقافة.
٥. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفیات الاعیان، تحقیق، احسان عباس، بیروت، دارالفکر.
٦. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء، *البداية و النهاية*، تحقیق، احمد ابوملجم، بیروت، دارالكتب العلمیة.
٧. آنماض الحفباء باخبر الائمه الفاطميين الخلفاء، تحقیق، جمال الدین الشیال، قاهره، وزارت الاوقاف المجلس الاعلى الشیئون الاسلامیة، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م و قاهره ۱۹۶۷م.
٨. ادریس، عماد الدین القرشی، *عيون الاخبار و فتوح الآثار*، تحقیق، مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
٩. بغدادی، عبدالقاھرین طاھرین محمد، *الفرق بين الفرق*، تصحیح، محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبة دارالتراث و ویراسته محمد بدرا، قاهره، ۱۳۲۸.
١٠. تامر عارف، *اربع رسائل اسماعیلیه*، بیروت، دارالمکتبة، ۱۹۷۸م.
١١. چلونگر، محمدعلی، زمینه های پیدایش خلافت فاطمیان، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.
١٢. خیرالله، سعید، *عمل الدعاۃ الاسلامیین فی العصر العباسی*، دمشق، دارالکتاب، چاپ اول، ۱۹۹۳م.
١٣. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، مترجم: فریدون بدراهی، ج ۲، تهران، نشر فرزان، ۱۳۷۶ش.
١٤. \_\_\_\_\_، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، سنت های یک جماعت مسلمان، مترجم: فریدون بدراهی، نشر فرزان، تهران، ۱۳۷۸ش.

١٥. الدوادارى، ابوبكر بن عبدالله بن ابيك، كنز الدرر و جامع الغمر، جزء السادس «الدرة المضية فى اخبار الدولة الفاطمية»، تحقيق: صلاح الدين المنجد، قاهره، قسم الدراسات الاسلامية بالعهد الالماني الآثار بالاقاهر، ١٣٨٠ق.
١٦. رشيد الدين فضل الله، طبيب، جامع التواريخ، (بخش اسماعيليان و فاطميyan و نزاريان و داعيان و رفيقان)، ويراسته محمد تقى دانشپژوه و م . مدرس زنجانى، تهران، ١٩٥٩.
١٧. عثمان هاشم، الاسلامى عليه بين الحقائق والا باطيل، بيروت، مؤسسه الاعلى للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٨. عنان، محمد عبدالله، الحاكم بامر الله و اسرار الدعوة الفاطمية، رياض، دار للرافعى، چاپ سوم، ١٩٨٢م.
١٩. غالب، مصطفى، اربعة كتب الحقانية، «العالم و الغلام»، بيروت، المؤسسة الجامعية، ١٩٨٧م.
٢٠. قاضى نعمان، ابوحنيفه، افتتاح الدعوة، تحقيق، و داد القاضى، بيروت، دار الثقافة، چاپ اول، ١٩٧٠م.
٢١. \_\_\_\_\_، الهمة فى آداب اتباع الانئمه، تحقيق، محمد كامل حسين، قاهره، دار الفكر العربى، ١٩٧٢م.
٢٢. \_\_\_\_\_، كتاب المجالس و المسابقات، تحقيق، الحبيب الفقى، ابراهيم سبوح و محمد بن يعلاؤى، بيروت، دار الغرب الاسلامى، چاپ دوم، ١٩٩٧ و چاپ توس ١٩٧٨م.
٢٣. قلقشندي، ابوالعباس احمد، صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، تصحيح، يوسف على طوبيل، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٩٨٧م و ويراسته م.ع. ابراهيم، قاهره ١٩٢٠م.
٢٤. كامل حسين محمد، ديوان المويد داعى الدعوة، قاهره، دار الكاتب، ١٩٤٩م.
٢٥. كرماني، حميد الدين، راحة العقل، تحقيق، مصطفى غالب، بيروت، دار الاندلس، چاپ دوم، ١٩٨٣م و ويراسته، مصطفى كامل حسين، قاهره ١٩٥٣م.
٢٦. ماجد، عبد المنعم،نظم الفاطميين و رسومهم فى مصر، قاهره، مكتبة الانجلو المصرية، چاپ سوم، ١٩٨٥م.



## مرکز تحقیقات کامپیویر علوم رسانی

٢٧. مقریزی، تقى الدين ابوالعباس احمدبن على، المواقع و الاعتبار بذكر الخطط والآثار، بيروت، دار صادر، و تصحیح، ایمن فؤاد، نشر مؤسسه فرقان، و تحقیق، محمد زینهم، مدیحة الشرقاوی، مکتبة المدبولی، ١٩٩٨م و چاپ بولاق ١٢٧٠.
٢٨. مویدالدين شیرازی، ابونصر هبة الله بن ابی عمران موسی، المجالس الموییه، ویراسته مصطفی غالب، بيروت، ١٩٨٤م.
٢٩. نویری، شهاب الدین احمدبن عبدالوهاب، نهاية الإرب في فنون الأدب، تحقیق محمد جابر عبدالعال الحسینی و دیگران، قاهره، المکتبة العربية، ١٤٠٤ق / ١٩٨٤م.
٣٠. ولد بیگی، جهانگیر، اصول دعوت، قم، دانشکده اصول دین، ١٣٨٣ش.